

گزارش

دز اطلاعات شخصی به بیرون از مراکز مشاوره

... «دانشگاه مدعی شد که من خودخواسته سر امتحان حاضر نشده‌ام و ممنوع‌الورودی اتفاق نیفتاده. همین‌طور پیشنهاد دادند که اگر یک متن مبتنی بر پیش‌بینی‌ام از رسانه‌ای‌کردن مسئله‌ام بنویسم و از دانشگاه الزهرا عذرخواهی کنم، در راه حذف‌شدن این نمرات صفر از پرونده تحصیلی‌ام همکاری می‌کنند. من پیشنهاد دانشگاه را قبول نکردم و تنها راهی که در آن زمان به ذهنم رسید، مراجعه به مرکز مشاوره دانشگاه بود.» در دانشگاه الزهرا دو مرکز برای خدمات روان‌شناسی و مشاوره وجود دارد؛ «مرکز مشاوره دانشگاه الزهرا» که مرکزی مانند دیگر مراکز مشاوره دانشگاه‌های کشور است و «کلینیک روان‌شناسی و مشاوره دانشگاه الزهرا» که تا پیش از سال ۱۴۰۱ از کارآمدترین و باکیفیت‌ترین مراکز مشاوره و خدمات روان‌شناسی دانشگاه‌های کشور بود؛ «تا پیش از اعتراضات ۱۴۰۱ و قطع همکاری با بسیاری از اعضا و استادان دانشگاه، کلینیک روان‌شناسی و مشاوره که زیر نظر مدیر گروه روان‌شناسی دانشگاه و با حضور استادان خوب دانشکده مدیریت می‌شد، یک مرکز بسیار کارآمد و مؤثر بود. با وجود این کلینیک بیشتر دانشجویان اصلا از وجود مرکز مشاوره دانشگاه الزهرا خبر نداشتند یا آن را قبول نداشتند». اما «ریحانه» برای حل مشکل نمراتش باید به «مرکز مشاوره» مراجعه می‌کرد اما می‌گوید این مرکز نه‌تنها کمکی نکرد، بلکه او را در یک دوره انتظار طولانی و بی‌فایده قرار دادند. جز دانشگاه‌ها، جهاد دانشگاهی نیز مرکز مشاوره و خدمات روان‌شناختی‌ای با عنوان مخفف «جهت» دارد. این مرکز که در هر استان شعبه دارد، از دیگر مراکزی است که به دانشجویان خدمات سلامت روان ارائه می‌دهد. «یکتا» در سال ۱۴۰۲ به این مرکز مراجعه کرد اما تجربه خوبی از این جلسات ندارد و می‌گوید: «چهار تا پنج ماه به این مرکز می‌رفتم اما وقت تلف‌کردن بود و جلسات شبیه یک قرار دوستانه برای غیبت‌کردن بود».

اطلاعات شخصی به دست حراست می‌رسید

«نسترن» از دانشجویان قدیمی «دانشگاه کردستان» است که چندماه‌ی است در خارج از ایران به تحصیل ادامه می‌دهد. او از سال ۱۳۹۶ به علت تعریفه بالای خدمات روان‌شناسی در مراکز، در دفعات مختلفی به مرکز مشاوره دانشگاه کردستان مراجعه کرده بود. نسترن در سال ۱۴۰۱، در میان اعتراضات دانشجویان حضور داشت و چندین بار به حراست دانشگاه احضار شد؛ «اواخر آبان ۱۴۰۱ حراست، یک روز صبح از ورود من به دانشگاه جلوگیری کرد و مرا به اتاق خود برد. در آنجا یکی از کارمندان حراست با لحنی به اصطلاح خودشان «پدرانه»، به من گفت علت شلوغ‌کاریت نخوردن قرص اعصاب است. مدتی از دارو استفاده کن و بعد به دانشگاه بیا که کاری نکنی برایت بد شود. درحالی‌که تنها دوستان صمیمی و مرکز مشاوره دانشگاه می‌دانستند من تمایلی به خوردن قرص‌های اعصاب ندارم. دقیقا چند هفته پیش از احضار به حراست، به مرکز مشاوره رفتم و قرص‌ها را نخوردم. همین موضوع را با درمانگر دانشگاه مطرح کرده بودم.»
نسترن» بعد از یک ماه وقتی دوباره به حراست این‌بار به شکل تلفنی احضار شد، دیگر با «رفتار پدرانه» مواجه نبود. در این احضار کارمندان حراست با استفاده از اطلاعات موجود در پرونده‌اش در مرکز مشاوره دانشگاه، در حال تمسخر و فشار آوردن به او بودند؛ «به من گفتند پدرت خبر دارد در دانشگاه چه می‌کنی؟ می‌خواهی به او زنگ بزنیم و بگویم بی حجاب در دانشگاه می‌گردد تا این‌بار که برگشتی شهرتان بازم به خانه رهاست ندهد؟». «نسترن» از این صحبت‌ها تعجب کرده بود و وقتی دوباره به مرکز مشاوره رفته بود در درمانگر پرسیده بود که چرا اطلاعات شخصی‌اش را به حراست داده‌اند، اما مشاوره تکذیب کرده بود.

در دانشگاه‌های دنیا چه خبراست؟

در ایالات متحده آمریکا، مراکز مشاوره دانشگاهی در بیش از ۹۰ درصد دانشگاه‌ها زیر نظر انجمن روان‌شناسی آمریکا فعال هستند و به‌شکل ۲۴‌ساعته امکان دسترسی به خدمات آنها فراهم است. در انگلستان مراکز مشاوره دانشگاهی زیر نظر انجمن روان‌شناسی بریتانیا فعال‌اند. در اروپا نیز این مراکز به‌صورت گسترده در دانشگاه‌های معتبر وجود دارند. طبق مقاله منتشرشده در «مجله سلامت دانشگاه‌های آمریکا» در سال ۲۰۲۰، تا ۴۰ درصد از دانشجویان دانشگاه‌های آمریکا به این مرکز مراجعه کرده‌اند و ۸۳ درصد از آنها از خدمات دریافتی رضایت دارند. در مقاله‌ای که «مجله بریتانیایی راهنمایی و مشاوره» در سال ۲۰۲۱ منتشر کرد، نزدیک به ۳۰ درصد دانشجویان دانشگاه‌های این کشور به مراکز مشاوره مراجعه کرده‌اند و نزدیک به ۸۰ درصد آنها از این مراکز رضایت دارند. «محمدرضا» که دانشجویی دانشگاه soas لندن است می‌گوید: «پس از شروع دوران تحصیل در این دانشگاه، با اضطراب اجتماعی دست و پنجه نرم می‌کردم. یک روز موقع یک بحث کلاسی با وجود تسلط بر زبان انگلیسی در بیان بحث به لکنت افتادم و نتوانستم حرف بزنم. پس از این اتفاق یکی از دوستان هم‌کلاسیسم گفت می‌توانم به مرکز مراجعه کنم». در دانشگاه soas نام این مرکز، «مرکز مشاوره و رفاه دانشجویی» است، «محمدرضا» می‌گوید: «از سایت مرکز مشاوره دانشگاه وقت گرفتم، بعد از یک روز برای جلسه اول من را دعوت کردند. در آن جلسه کاغذی امضا کردم که تعهد مرکز مبنی بر افشا نکردن اطلاعات بود، بعدها که درمانگرم عوض شد برای تحویل اطلاعاتم به درمانگر جدید نیز دوباره از من اجازه مکتوب گرفتم». او می‌گوید، پس از جلسه اولیه، شش جلسه دیگر نیز برای او برگزار شد: «کیفیت جلسات و تأثیر آن برابم بسیار بالا بود. من تجربه مراجعه به روان‌شناس را در ایران داشتم و در مرکز مشاوره دانشگاه soas با کیفیتی به خوبی همان روان‌شناس اما با قیمتی نزدیک به رایگان، خدمات دریافت کردم». «محمدرضا» می‌گوید با پایان جلسات، مرکز مشاوره ارتباطش را با او قطع نکرد: «تا مدت‌ها با من تماس گرفته می‌شد. بار نیز دعوت شدم و برای سنجش کیفیت جلسات از من سؤال‌هایی پرسیدند. در این مدت برای مشکل دیگری دوباره به این مرکز مراجعه کردم و تاکنون دو جلسه به درمانگری جدید نیز داشتم». او می‌گوید در دانشگاه آنها به علت تکثر قومی و فرهنگی دانشجویان، مرکز مشاوره برای جلوگیری از بروز تنش یا کاهش مشکلات ارتباطی دانشجویان، حضوری فعال دارد.

بهبود و بازسازی این مراکز؛ الزامی که دیده نمی‌شود

«مراکز مشاوره و بهداشت روان» که روی کاغذ قرار است در مواقع بحران روانی و عاطفی، مداخله‌گر باشند، حالا با آشکارشدن دسترسی حراست به اطلاعات شخصی دانشجویان، بی‌کیفیتی درمان‌گران و ناکارآمدی ساختارهای اجرایی، به بار مضاعفی بر دوش دانشجویانی تبدیل شده‌اند که به‌دلیل گرانی خدمات روان‌درمانی در بازار آزاد، به آنها مراجعه می‌کنند. بهبود و بازسازی این مراکز، در دورانی که نرخ خودکشی و مشکلات روان در دانشگاه-مانند باقی جامعه- به علت رشد فشارهای اقتصادی، اجتماعی و ... به شکل روزافزون در حال افزایش است، می‌تواند بدیهی‌ترین اقدام وزارت علوم و وزارت بهداشت، به‌عنوان متولیان رسیدگی و مدیریت دانشگاه‌ها باشد. اقدامی که آشکار است در کیفیت تحصیل دانشجویان سراسر کشور تأثیر مثبت می‌گذارد و از حوادث تلخی مانند خودکشی، جلوگیری می‌کند.

مدتی قبل نسخه مرمت‌شده فیلم «باشو غریبه کوچک» ساخته بهرام بیضایی، جایزه بهترین فیلم بخش کلاسیک هشتادومین جشنواره فیلم ونیز را به خود اختصاص داد. این فیلم به کارگردانی بهرام بیضایی محصول ۱۹۸۶ که از طرف استودیو روشنا با حمایت کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان مرمت شده و از طرف کمپانی فرانسوی Films mk2» در جشنواره ونیز ارائه شد. اما موفقیت این فیلم طی هفته‌های اخیر فقط به دریافت این جایزه خلاصه نشد. «باشو غریبه کوچک» ساخته بهرام بیضایی در بخش کلاسیک پنجاهمین جشنواره بین‌المللی فیلم تورنتو به نمایش درمی‌آید. این فیلم پس از کسب جایزه بهترین فیلم مرمت‌شده در بخش کلاسیک جشنواره ونیز، در بخش کلاسیک پنجاهمین جشنواره بین‌المللی فیلم تورنتو حضور دارد. جشنواره بین‌المللی فیلم تورنتو که از جشنواره‌های الف دنیا محسوب می‌شود، امسال در جشن ۵۰سالگی خود بهترین فیلم‌های کلاسیک جهان را که به‌تازگی ترمیم و بازسازی شده‌اند، برای مخاطبان خود نمایش می‌دهد. در این بخش که از سوی رایین سیتیزن، مدیر برنامه‌ریزی جشنواره و آندریا پیکارد برنامه‌ریزی شده است، مجموعه‌ای منتخب از فیلم‌های کلاسیک تأثیرگذار از سراسر جهان انتخاب شده‌اند. این آثار برجسته که در مجموعه‌ای از فیلم‌ها مرمت‌شده جدید با کیفیت 4K ارائه می‌شوند، بار دیگر به پرده بزرگ سینما بازمی‌گردند. آثاری مانند «آتیکي بوبو» (نخستین فیلم سینمایی ایلیور، ۱۹۴۲) از بریتغال، «روزها و شب‌ها در جنگل» به کارگردانی ساتاجیپت رای از هند محصول سال ۱۹۷۰، «آرواره‌ها» به کارگردانی استیون اسپیلبرگ از آمریکا محصول سال ۱۹۷۵، «نادجا» به کارگردانی مایکل آلمریدا از آمریکا محصول سال ۱۹۹۴، «شعله» به کارگردانی رامش سیبی از هند محصول سال ۱۹۷۵ و «طاق» به کارگردانی تانگ شوشون از هنگ‌کنگ محصول سال ۱۹۶۸ از جمله فیلم‌های کلاسیک امسال جشنواره تورنتو هستند.

آنچه بر باشو گذشت

بهرام بیضایی استاد ادبیات، نمایش، سینما، تاریخ و اسطوره‌شناسی سال ۱۳۴۶پس از دو فیلم توقیف‌شده «چریکه تارا» و «مرگ زیدگرد»، به پیشنهاد کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان «باشو غریبه کوچک» را مقابل دوربین برد و پس از سال‌ها توقیف در سال ۱۳۶۲ در بخش کودکان و نوجوانان هفتمین جشنواره فیلم فجر نمایش داده شد و در سال ۱۳۶۸ به اکران عمومی رسید. این فیلم درباره سرپنج‌های جنوبی به نام باشو است که در جریان جنگ ایران و عراق خانواده‌اش را از دست می‌دهد. او بر اثر بمباران و ناامنی، سوار یک کامیون می‌شود و سر از شمال ایران درمی‌آورد. در روستایی سرسبز در گیلان، زنی کشاورز به نام نایی (با بازی سوسن تسلیمی) او را می‌یابد و به خانه‌اش می‌برد. ماجرای توقیف چندساله این فیلم همواره یکی از غم‌انگیزترین سال‌های زندگی خالقش و البته همه عوامل این فیلم سینمایی است. بهرام بیضایی در گفت‌وگویی با مجله فیلم درباره سال‌های توقیف فیلم چنین گفته: «مشکل، معمولا لطف بی‌دریغ برخی همکاران است و تیره‌بینی ازحذنگشته برخی مدیران ماذرزد که هر دو در یک جهت‌اند. کانون وقتی مشکلی در فیلم ندید، برای سنجش قابلیت فهم زین فیلم، نمایشی آزمایشی از باشو در تالار خود کانون برای کارکنان خودش، آموزگاران، کتاب‌داران ... و برگزار کرد. نمایش بسیار موفق‌ی نبود و کاش نبود. من همان شب، سفری یک‌ماهه می‌رفتم و از راه دور شنیدم به دلیل استقبال پرشور، نمایش فیلم، شب به شب تمدید شده و جا خوردم که در شب پنجم، ناگهان متوقف شد. به من گفتند گویا یکی از همکاران، همان شب پنجم به سرپرست کانون گفته بوده نمی‌دانید بیضایی چه کلاهی سرتان گذاشته! همین چند کلمه ساده، به گیلکی با عربی خوزی هم نگفتم بود؛ فارسی رایج و مرسوم... و تا من برگردم، بازبینی دستپاچه و مکرر گرداندگانی که خود را فریب‌خورده می‌پنداشتند، به ۴۶ مورد تغییر رسیده بود. یادم است فهرست مشابه مرگ یزدگرد ۴۳ مورد بود و فیلم‌نام بدبخت روز واقعه ۴۹ مورد که تهیه‌کننده موقت قرار بود بدهد اشخاص موجهی آن را اصلاح کنند. از سفر که رسیدم، به کانون راهم ندادند و هیچ مسئولی حاضر نشد من را ببیند. تا جایی که یادم است، اولین سطرها، وحشت بود از فیلم ضد جنگ، و راه‌حل، حذف هرچه به جنگ مربوط است، یعنی همه فیلم».

فیلمی که جنگ را تقدیس نمی‌کند

حسن آقاقریمی، تهیه‌کننده صاحب‌نام سینمای ایران، که در زمان ساخت «باشو غریبه کوچک» به عنوان دستیار



نگاهی به فیلم «باشو غریبه کوچک»، یکی از بهترین فیلم‌های تاریخ سینمای ایران، به بهانه موفقیت‌های اخیرش

جست‌وجو برای یافتن زبان مشترک



بهنام‌شیربانی

دوم بهرام بیضایی در این اثر حضور داشت، درباره تجربه این همکاری به «شرق» گفت: «مهم‌ترین ویژگی فیلم مسئله محکوم‌کردن جنگ است.»
«باشو...». جنگ را تقدیس نمی‌کند. به نظرم آقای بیضایی آگاهانه این موضوع را انتخاب کرد. ظاهرا پیشنهاد اولیه و طرح فیلم‌نامه برای خانم سوسن تسلیمی بود که البته قصه برآمده از یک کتاب روسی بود که روایتی نزدیک به قصه باشو داشت و آقای بیضایی این قصه را کاملا ایرانی کرد».

او در بخش دیگری از صحبت‌هایش به نقش تأثیرگذار فیروز ملک‌زاده اشاره کرد و افزود: «آقای ملک‌زاده تلاش زیادی کرد تا آقای زرین، مدیرعامل وقت کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان از متقاعد کند که این فیلم ساخته شود. آقای ملک‌زاده این امکان را ایجاد کرد که بهرام بیضایی بعد از سال‌ها دوباره فیلم بسازد. آقای بیضایی آن زمان فیلم «دونده» امیر نادری را تدوین می‌کرد و بعد ساخت باشو را آغاز کرد».

آقاقریمی ادامه داد: «به هر حال بهرام بیضایی جایگاه رفیعی در ادبیات نمایشی ایران و به‌ویژه سینمای ایران دارد. با اینکه آثارش غالبا در جشنواره‌های بین‌المللی چندان دیده نشد، ولی این مسئله باعث نمی‌شود کوچک‌ترین خدشه‌ای به جایگاه رفیع او وارد شود. کارکردن با بهرام بیضایی بسیار لذت‌بخش بود. او برای کوچک‌ترین جزئیات پیش‌بینی می‌کرد و ایده داشت. به معنای کامل کلمه در عرصه سینما آگاهی زیادی داشت. دکوپاژ سکاس‌های روز بعد را شب قبل آماده می‌کرد و آنها را تکثیر می‌کردیم. فیلم‌بردار، صدابردار و بازیگران و هرکسی که روز بعد سر صحنه بود، از تمام جزئیات باخبر بود و می‌دانستند روز بعد سر صحنه چه کاری انجام می‌شود. بهرام بیضایی از هیچ چیزی کوتاه نمی‌آمد. کارکردن با او برای من تجربه ویژه‌ای بود. طبیعتا زمانی که فیلم ساخته شد، جنگ ایران و عراق ادامه داشت و به پایان نرسیده بود و به نوعی این فیلم آثار مخرب جنگ را مورد توجه قرار می‌داد. از جمله آسیبی که به مرد خانواده وارد می‌شود و دستش را از دست می‌دهد. آوارگی بچه از جنوب به شمال از جمله آسیب‌های جنگ بود. اما واقعیت این است که فیلم درنهایت سرود بسیار زیبایی در وحدت و همدلی ایران بود».
او در ادامه به خاطره جالبی از روزهای فیلم‌برداری این فیلم اشاره کرد و گفت: «ما در بازار شاندرمن کار می‌کردیم و خب، بازار محلی بود که حتما باید خانم تسلیمی محصولات خانگی‌اش را آنجا می‌فروخت و احتمال اینکه خدودمان بازار محلی بسازیم نبود. سعی کردیم از همان بازار محلی برای فیلم‌برداری استفاده کنیم. این باعث شد اخلاقی در وضعیت بازار به وجود بیاید. محلی‌های آنجا اوایلش ما را تحمل می‌کردند، چون اساما با گروه فیلم‌برداری و مسائل این‌چنینی آشنایی نداشتند، ولی وقتی از ظهر گذشت، صبرشان تمام شد و یکی از فروشندگان بازار که خیلی عصبی شده بود، یک سنگ ترازو را به سمت آقای بیضایی پرتاب کرد و شانس آوردیم به سرش نخورد، چون ممکن بود این حادثه عواقب بدی داشته باشد. خاطره دیگری که خیلی در ذهنم ماندگار شده، ارتباط همه اعضای گروه با عدنان، بازیگر جنوبی فیلم بود. گروه به او علاقه داشتند و به عدنان توجه می‌کردند. آقای بیضایی نگران بود وضعیت جسمی او به لحاظ وزنی تغییر کند. البته در فیلم ملموس نیست اما از اوایل فیلم تا اواخر آن‌دهی که اضافه‌وزن آورد و چون تغذیه مناسب‌تری داشت، در فیزیکش تأثیر گذاشت و آقای بیضایی از ابتدا درباره این موضوع نگران بود اما خدا را شکر باشو فیلم ماندگار شد».

باز یافتن زبان مهر

یاشار نورایی، منتقد صاحب‌نام سینمای ایران، درباره چرایی موفقیت «باشو غریبه کوچک» به «شرق» گفت: «درباره «باشو غریبه کوچک» سخن‌های بسیاری گفته شده و جایی من نظرهایم را گفته‌ام؛ میزگردی که درشماره دی‌ماه سال ۱۴۰۰ مجله «فیلم امروز» منتشر شده است. حال به مناسبت تجلیل نسخه مرمت‌شده فیلم در جشنواره فیلم ونیز، باید ببینیم از منظر فنی، فیلم چه جلوه‌ای یافته که نظرها را جلب کرده است. البته جنبه‌های برجسته فنی اثر،

در همان نسخه‌ای هم که اکثریت دیده‌اند، چشم‌نواز بود، ولی همانند پاک‌کردن غبار از روی آینه، آنچه در نسخه مرمت‌شده عیان شده، سخن پرمایه و مفاهیم اثر است که فراتر از محدوده‌های زمانی (جنگ هشت‌ساله) و موقعیت‌های جغرافیایی (شمال و جنوب ایران) با برهم‌سانی با اوضاع شوریده و بحران‌زده کنونی در جهان، حرف خود را با زبان فصیح بصری، چنان می‌زند که سال‌ها پس از ساخته‌شدنش در گوش شنونده و در چشم بیننده غیرایرانی، خوش می‌نشیند. این حرف چیزی جز همدلی و باز یافتن زبان مهر و همزیستی و سالم‌ت‌آمیز نیست».

او ادامه داد: «در کارنامه وسیع هنری بهرام بیضایی، باز یافتن آنچه در روابط انسانی کم شده، یعنی بازگشت به خویش‌تن و باهم‌بودن، درون‌مایه‌ای است که به تازوب و زمینه داستانی، مدام پدیدار می‌شود. بیضایی که در فرهنگ پرتناقض و فضای آکنده از سو-تفاهم، مدام بد فهمیده شد و ساده‌ترین حرف‌هایی که در قالب نوشته و نمایش و فیلم می‌زد، با ذهنیت بسته رسمی و درمادنگی نهاده‌شده اکثریت مخاطبان معکوس و غلط تعبیر می‌شدند، بی‌شباهت به شخصیتی که در اثرش آفریده نیست که از گوشه‌ای از یک سرزمین به واسطه اتفاقی خانمان‌سوز یعنی جنگ، به جایی دیگر پرتاب می‌شود و با بی‌زبانی مهر و محبت و جایگزینی را برای مادر از بین رفته خودش طلب می‌کند. از فیلم کوتاه «عمو سبیلو» تا «سفر» و آثار بلند سینمایی بیضایی، زیست و شخصیت‌های آفریده او، در دل فرهنگ و اجتماع ایرانی، با تکیاو و جست‌وجوی برای یافتن زبان مشترک معنی می‌یابد. شخصیت‌های او برای بهترشدن شرایطی که به آنها تحمیل شده، مدام تلاش می‌کنند راهی فراتر از ناتوانی زبان و رفتار برای تعامل با آدمیان اطراف‌شان بیابند و حضور انسانی خود را با برجسته‌کردن خصوصیات خوب بشر، پررنگ کنند. آسیب‌پذیرترین این شخصیت‌ها همانند واقعیت‌بخش زندگی کودکان هستند. بی‌دلیل نیست که حالا پس از ده‌ها، دو فیلم او سفر و باشو... که قهرمانان‌شان کودکان هستند، در جهان کشف و ستایش شده‌اند. جهان پرآشوب کنونی با جریان جهانی‌شدنی که مرزهای میان برخورد فرهنگ‌ها و آدم‌ها بار داشته، نه‌تنه سوبه پررنگ هم دارد و آن ملموس‌ترشدن فجایع انسانی است. ما مدام در محاصره تصاویر خرابی و جنگ و مرگ هستیم و آرزوی آسایش و آرامش، روزبه‌روز دست‌نیافتنی‌تر می‌شود. در این موقعیت است که جهان فیلم بیضایی، عینیت بیشتری برای بیننده غربی می‌یابد».

نورایی ادامه داد: «سینما و سینماشناسان در گوشه و کنار جهان، در شکل مطلوب، سینما را درپچه به روح و روان آدمی می‌شناسند. آنچه می‌بینم و تجربه می‌کنیم، از طریق فیلم‌ها و فیلم‌سازان صاحب تجربه، لایه‌های عمیق‌تری می‌یابد و پالوده می‌شود. اگر فیلم‌دیدن به عنوان امر تفننی، مرحله نخست مواجهه هر فردی با سینما باشد، مرحله بعد تعمق و تطابق می‌دهد. ما از زندگی با آن چیزی است که فیلم به ما نشان می‌دهد. برای بیننده‌ای که فیلم بیضایی را تازه دیده، قصه فیلم از یک محدوده زمانی و مکانی فراتر می‌رود و هم‌زمانی با از رویایی می‌شود که سه سال است مستقیم و غیرمستقیم درگیر جنگ روسیه و اوکراین شده، در برابر بمباران غزه منفعل مانده و با سیل مهاجران جنگ‌گزه و به‌ویژه آوارگان و کشته‌شدگان خردسال، نمی‌داند چگونه تا کند. حال فیلم بیضایی با همسانی میان آنچه روایت می‌شود و وقایع روز، هم مشکلات عمومی را بازتعریف می‌کند و هم هم‌زمانی را چاره کار می‌بیند. در دورانی که مهاجرستیزی، بیگانه‌هراسی و برخورد قهری تمدن‌ها، مسیر زیست آدمیان را عوض کرده، روستای «باشو...» و ساکنانی که پسر سیه‌چرده جنوبی را به سختی می‌پذیرند، همانند جوامع و مردمان کشورهای امنی می‌شوند که جنگ‌زدگان (از سوریه تا اوکراین) را به دشواری سرپناه می‌دهند ولی در نهایت، با غلبه بر فاصله زبانی و باورها و تفکرات محدود و پیش‌فرض‌های غلط‌شان می‌توانند مانند قلب‌شان، آغوش‌شان را به سوی هم‌نوع خویش بکشایند. آنچه ما جریان جهانی‌شدن می‌نامیم، با کشف دوباره ساخته‌های برجسته سینمای ایران در شکل و شمایل پالوده، به وقوع پیوسته است و فیلم بیضایی نمونه‌ای مثال‌زدنی از این اتفاق است که با وجود رنج‌هایی که از سر گذرانده، در نهایت به عنوان اثری ملی، راه خویش را به جهان یافته است. این شاید از شوربختی جهان و جهانیان است که فجایع محدود به گوشه‌ای از دنیا در گذشته، حالا سرتاسر گیتی را در بر گرفته است. اما قطعا فیلم‌دوستان و بیننده‌های اهل تفقل و تفکر در سرتاسر دنیا، مانند ما نیک بخت هستند و نیز، باید ببینیم از منظر فنی، فیلم چه جلوه‌ای یافته که نظرها را جلب کرده است. البته جنبه‌های برجسته فنی اثر، برای بازنگری در رفتار و کردارشان بوده و هست».

اخبار برگزیده

فیلم اسکور سیزی برای امسال لغوش

با وجود اینکه قرار بود مارتین اسکورسیزی تابستان امسال یکی از دو پروژه جدید احتمالی خود را با لئوناردو دی‌کاپریو جلوی دوربین ببرد، اما چنان‌که مشخص است، این کار ممکن نشد. اوایل تابستان امسال خبر انصراف ناگهانی دی‌کاپریو از فیلم «وایل کینول» به کارگردانی دیمین شزل – که قرار بود تابستان امسال فیلم‌برداری شود- به دلیل تعهد او به پروژه اسکورسیزی منتشر شد؛ اما حالا روشن شده هیچ‌یک از پروژه‌ها جلو نرفته‌اند. این دومین تابستان متوالی است که پروژه‌ای از اسکورسیزی به تعویق می‌افتد. این کارگردان قرار بود تابستان گذشته «سیناترا» و «زندگی عیسی» را پشت سر هم فیلم‌برداری کند اما آن فیلم‌برداری‌های برنامه‌ریزی‌شده به دلایل نامعلومی لغو شدند. این موضوع حتی منجر به انتشار شایعه‌هایی درباره سلامتی اسکورسیزی شد. اما این فیلم‌ساز تأکید کرد برنامه‌ای برای بازنشتگی ندارد. همان‌طور که ماه پیش می‌شد پیش‌بینی کرد، اسکورسیزی در نهایت امسال تولید هیچ فیلم جدیدی را آغاز نخواهد کرد و برنامه‌ای او به سال ۲۰۲۶ موکول شده است. جزئیات بیشتری درباره دلایل این تأخیر ارائه نشده است. درباره دو پروژه رموز اسکورسیزی هم هنوز با قطعیت نمی‌شود صحبت کرد و هنوز مشخص نیست کدام پروژه‌ها هستند. قطعا «زندگی عیسی» نیست چون این پروژه در حال بازنویسی است. از آنجا که احتمال چند همکاری بالقوه بین اسکورسیزی و دی‌کاپریو وجود دارد که هر یک می‌تواند جلو بیفتد؛ «سیناترا»، «خانه»، «شیطان در شهر سفید» و فیلم مافیایی با بازی دواین جانسون که در هاولایی اتفاق می‌افتد. دی‌کاپریو در حال حاضر در حال تبلیغ «یک جنگ پس از دیگری» است و با توجه به هیاهوی اسکار درباره بازی او و فیلم، احتمال می‌رود تا فوریه یا مارس مشغول تبلیغات باشد و همین امر هر تعهدی را که ممکن است مجبور به فیلم‌برداری با اسکورسیزی باشد، به تأخیر می‌اندازد. اوایل امسال، اسکورسیزی ۸۲ساله گفته بود هیچ ایده‌ای درباره فیلم بعدی‌اش ندارد اما اذعان کرد که زمان به‌سرعت می‌گذرد و باید به‌سرعت شروع به کار کند. او گفته بود: نمی‌دانم قدم بعدی چیست؛ باید همین‌جا شروع کنم. اسکورسیزی از زمان فیلم‌برداری «قاتلان ماه کامل» در سال ۲۰۲۱، سر صحنه فیلم‌برداری نبوده و از آنجا که زمان به‌سرعت می‌گذرد، وقت آن است که او با یا بدون دی‌کاپریو، کار بعدی خود را شروع کند.

خبر درگذشت امید جهان موجب تألم فراوان هنرمندان شد

ایسنا: مدیرکل دفتر موسیقی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی با انتشار متن‌های جداگانه درگذشت جمشید عزیزخانی، هنرمند پیش‌کسوت موسیقی کرمانشاه امید جهان، خواننده موسیقی پاپ را تسلیت گفت. بابک رضایی مدیرکل دفتر موسیقی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی با انتشار متن‌های جداگانه درگذشت جمشید عزیزخانی، هنرمند پیش‌کسوت موسیقی کرمانشاه و امید جهان، خواننده موسیقی پاپ را تسلیت گفت. در متن پیام تسلیت بابک رضایی برای درگذشت مرحوم جمشید عزیزخانی آمده است: «هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق / نیت است بر جریده عالم دوام ما شوربخانه، در سال ۱۴۰۴ شاهد غروب ستارگان و سرآمدن بسیاری در عرصه هنر بودیم که هر یک برگ زرینی از این روزگار بودند؛ خبر درگذشت هنرمند گرامی جناب آقای جمشید عزیزخانی نیز در کنار بزرگان دیگر موجب تألم فراوان هنرمندان و دوستانران هنر موسیقی شد. قطعا فقدان هنرمندان قاجع‌های غیرقابل جبران است، امید که شاگردان این استادان ره‌وراه استاد خود باشند و ما دوباره شاهد طلوع بزرگان دیگری در عرصه موسیقی باشیم که قطعا اینطور خواهد بود. نوای جناب عزیزخانی چه در دوران دفاع مقدس و چه پس از آن، همواره شورآفرین و امیدافزا بود و آثار بسیاری را برای موسیقی کشور خلق کردند که در تاریخ هنر ایران ماندگار خواهد بود. از خانواده‌متان برای آن مرحوم طلب آمرزش و مغفرت و برای بازماندگان صبر و قرار دارم». مدیرکل دفتر امور موسیقی در پیام تسلیت خود به مناسبت درگذشت امید جهان هم نوشته است: «خبر درگذشت اندوه‌بار هنرمند گرامی جناب «امید جهان» موجب تألم فراوان هنرمندان و دوستانران هنر موسیقی شد».